

خوانشی از بیانات اخیر رهبر معظم انقلاب

بازتعریف نزاع ایران – آمریکا و سپر همبستگی سه‌گانه



سعید سیدی تحلیلگر مسائل راهبردی

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم عزاداری شهادت امام رضا(ع)، درست در شرایط پسابحران امنیتی - نظامی اخیر، واجد نکته‌ای استراتژیک بود که فراتر از تیرهای روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و گزاره‌های رایج رسانه‌ای باید دیده شود. اغلب واکنش‌ها، تحلیل‌ها و بازتاب‌ها بر اتحاد مقدس ملت - دولت - نیروهای مسلح تمرکز کردند، البته این گزاره در سطح افکار عمومی بسیار مهم، پرکاربرد و قابل فهم است، اما آنچه از منظر راهبردی باید برجسته شود، بازتعریف چهارچوب نزاع ایران و آمریکاست، نزاعی که دیگر صرفاً حول پرونده‌های قابل چانه‌زنی نمی‌چرخد، بلکه به سطحی بالاتر، یعنی نزاع بر سر هویت و کرامت ارتقا یافته است. این بازتعریف، نقطه عطفی در گفتمان رسمی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، زیرا با یک تغییر مفهومی، مخاطب داخلی و خارجی متوجه می‌شود که دیگر، مسئله اصلی، تحریم‌ها، پرونده هسته‌ای، حقوق بشر یا حتی قدرت و نفوذ منطقه‌ای نیست؛ بلکه اصل نزاع به مطالبه تاریخی آمریکا برای اطاعت‌پذیری ایران بازمی‌گردد. در این چهارچوب، رهبر معظم انقلاب به صراحت فرمودند، کسانی که می‌پندارند، مذاکره با آمریکا مشکلات کشور را حل می‌کند، دچار «ظاهر بینی» هستند و واقعیت را نمی‌بینند. این گزاره در واقع یک نقطه محوری (Pivot Point) یا به اصطلاح، چرخش گفتمان محسوب می‌شود. زیرا در ادبیات روابط بین‌الملل، اختلافات میان کشورها معمولاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- نزاع‌های موضوعی** (Issue-based conflicts) که بر سر موضوعات خاص بوده و با مذاکره و معامله قابل رفع است.
- نزاع‌های هویتی** (Identity-based conflicts) که ریشه در هویت، کرامت و منزلت ملی یک کشور دارد و ذاتاً غیرقابل معامله است.

رهبر انقلاب در بیانات خود، دقیقاً همین خط تمایز را برجسته کردند. بر اساس این تحلیل، نزاع حدود ۴۶ ساله ایران و آمریکا، نه یک نزاع صرفاً موضوعی بر سر سر برنامه هسته‌ای، سیاست‌های منطقه‌ای یا حقوق بشر، بلکه نزاعی است هویتی. ایران نمی‌خواهد اطاعت‌پذیر باشد و آمریکا چنین اطاعتی را شرط پایان خصومت می‌داند. البته این مضمون در بیانات سال‌های گذشته حضرت آقا نیز مورد اشاره قرار گرفته و ایشان بارها تأکید داشتند، مشکل آمریکا با اصل جمهوری اسلامی و استقلال ایران است، نه با یک موضوع و پرونده خاص.

در واقع، از نگاه رهبر معظم انقلاب، دعوت به مذاکره برای حل مشکلات

اقتصادی کشور، نه فقط یک تحلیل ساده‌انگارانه بلکه یک خطای بنیادین محسوب می‌شود، زیرا حتی اگر مذاکره‌ای نیز انجام شود، تازمانی که مطالبه اصلی طرف مقابل، طبق اذعان و اعتراف خودشان، «اطاعت‌پذیری» باشد، هیچ دستاوردی حاصل نخواهد شد.

این گزاره سه نکته مهم دارد:

بازتعریف ریشه و کانون تقابل از «مذاکره» به «ماهیت نزاع»؛ در این نگاه، موضوع اصلی اختلاف، فقدان گفت‌وگو یا مذاکره نیست بلکه خود نوع رابطه و نسبت قدرت است. یعنی مشکل ایران و آمریکا ریشه در خواست سلطه‌جویانه آمریکا دارد نه در فقدان مذاکره. یا به زبان ساده‌تر، در این نگاه، به جای اینکه گفته شود، اگر مذاکره کنیم، مشکل حل می‌شود، باید گفت حتی با مذاکره هم مشکلی حل نخواهد شد و اصل مسئله باقی خواهد بود زیرا نزاع در سطح هویت، کرامت ملی و استقلال کشور است نه در سطح پرونده‌های قابل معامله مثل هسته‌ای و منطقه‌ای.

تعیین تکلیف دگردنایشان و حامیان مذاکره مستقیم با شرایط موجود را می‌توان سومین نکته مهم گزاره فوق دانست، زیرا در این چهارچوب کسانی که بر طبل مذاکره می‌کوبند، مصداق افراد ظاهر بین و ساده‌انگار هستند و طبیعی است که چنین افرادی نمی‌توانند در جایگاه مسئول و مشاور و سایر مناصبی که بر مصالح عمومی مردم تأثیرگذار است، قرار بگیرند.

اما در این سطح و شرایط، یک سؤال مهم ایجاد می‌شود. اگر نزاع به سطح «هویت و کرامت» ارتقا یافته است، ابزار مقابله چیست؟ رهبر معظم انقلاب در بیانات خود، به این سؤال نیز به‌روشنی پاسخ دادند، پاسخی که در تیرت یک رسانه‌ها، برجسته شد، «اتحاد مقدس ملت، دولت و نیروهای مسلح». به اعتقاد نویسنده و از منظر راهبردی، این اتحاد را می‌توان سپر همبستگی سه‌گانه (Triple-Unity Shield) نامید. اما نکته مهم و عمیق‌تر این است که کارکرد این سپر، نه فقط بازسازی و تقویت روحیه ملی پس از بحران اخیر، بلکه ایجاد یک بازارندگی ادراکی (Perceptual Deterrence) قوی و ضروری است زیرا وقتی دشمن می‌بیند که جامعه، حاکمیت و نیروهای دفاعی در کنار یکدیگر ایستاده‌اند، جنگ شناختی، ترکیبی و فشار حداکثری را افزایش می‌دهد.

این سپر سه‌گانه، در واقع، معماری بازارندگی اجتماعی و نوعی بیمه راهبردی است که به ایران عزیزمان این امکان را می‌دهد در مواجهه با جنگ‌های ترکیبی و عملیات روانی پیچیده دشمن، متحد و مقاوم باقی بماند. البته این مهم پیش از این و بارها مورد تأکید رهبر عزیز ایران قرار گرفته است. به عنوان مثال، ایشان در یکی از دیدارهای خود با زائران و مجاوران حرم امام رضا(ع) فرمودند: «مهم‌ترین سلاح ملت ایران برای خنثی کردن تهدیدها،

همبستگی ملی و همدلی است.» اما یکی دیگر از نقاط برجسته بیانات رهبر معظم انقلاب، اتصال نزاع و جنگ امروز به میراث ملی – مذهبی بود. رهبری را ارجاع بیانات خود به سیره امام رضا(ع) و عاشورای حسینی، مقاومت را به موتور مشروعیت‌بخش تاریخ شیعه پیوند زدند که این پیوند، دو نکته اساسی مهم و قابل توجه دارد. نکته مهم اول، یادآوری و تأکید بر یک سر سیم ماهیه نمادین وحدت‌بخش مبنی بر ایجاد مشروعیت معنوی برای جامعه‌ای که مقاومت خود را ادامه راه امام رضا(ع) و عاشورا می‌بیند و نکته مهم دوم، ارتقای مقاومت از منطق امنیتی به منطق هویتی است. در این رویکرد، مقاومت دیگر فقط یک راهبرد یا تاکتیک سیاسی یا نظامی نیست، بلکه بخشی از هویت ملی و مذهبی مردم ایران محسوب می‌شود.

بی اعتبار شدن یا حتی حذف گزینه مذاکره مستقیم از سبد راه‌حل‌ها یا به عبارت دیگر، برداشتن مذاکره مستقیم از روی میز در مقابل آمریکا، از دیگر نکات مهم این گزاره است. در این رویکرد، ابزار مذاکره مستقیم، با توجه به ماهیت و هدف واقعی آمریکایی‌ها مبنی بر اطاعت‌پذیر کردن که به هیچ عنوان از سوی ایران قابل پذیرش نیست، نمی‌تواند جایگاهی در سیاست‌ها و برنامه‌ها داشته باشد مگر اینکه آمریکایی‌ها، نگاه و رویکرد خود در قابل مردم ایران را اصلاح کنند.

یکی دیگر از نکات مهم سخنرانی اخیر رهبر انقلاب را می‌توان نمونه‌ای از یک بازی دو سطحی (Two-Level Game) در عرصه ارتباطات راهبردی دانست؛ یعنی پیامی که هم‌زمان برای داخل و خارج طراحی شده است. پیام بیانات رهبر معظم انقلاب به داخل، تأکید بر اتحاد مقدس و هشدار نسبت به ظاهر بینی راه‌حل مذاکره، در حقیقت نگاه به داخل و تقویت همبستگی ملی بود. به بیان ساده‌تر، پیام ایشان به جامعه این بود که مسیر پیشرفت و امنیت از درون می‌گذرد، نه از امتیاز دادن به بیرون. پیام ایشان به خارج نیز تصریح و تأکید بر مفهوم مقاومت و اطاعت‌ناپذیری به‌عنوان خط قرمز هویتی، سیگنالی آشکار از بازارندگی (Deterrence) برای آمریکا به‌شمار می‌آید. یعنی حتی در سخت‌ترین شرایط، ایران تصمیم خود را بر اساس عزت و استقلال می‌گیرد، نه زیر فشار تهدید و قطع. در واقع، این دو سطح در کنار هم، وحدت حول پرچم را دوباره برجسته می‌کند و به بیان دیگر، ایشان با یک روایت تازه از پیروزی ادراکی و عزت ملی، جامعه‌ای را که دشمنان تلاش دارند در شرایط بحرانی دچار شکاف کنند، دوباره حول پرچم کشور متحد می‌کنند. به اعتقاد نویسنده، این موارد در نهایت می‌توانند معادله مقاومت و اطاعت‌ناپذیری یا به بیان روشن‌تر، فرمول بازارندگی ایرانی را برای ما مشخص و ترسیم کند.

بازسازی پساجنگ و تاب‌آوری اقتصادی و صنعتی



کرد. اصلاحات در مالکیت زمین، ایجاد بانک‌های توسعه، نوسازی آموزش و بهداشت از اقدامات اولیه بود. در دهه ۱۹۶۰، با راهبرد صنعتی مبتنی بر صادرات و حمایت از شرکت‌های بزرگ خانوادگی (چپول‌ها)، رشد اقتصادی شتاب گرفت. سر‌ماده‌گذاری در آموزش فنی و مهندسی کوه را به اقتصاد صنعتی و ظهور تبدیل کرد و نشان داد بازسازی موفق نیازمند چشم‌انداز راهبردی و حکمرانی مؤثر است.

لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل (۲۰۰۶):

بازسازی سریع، ناکامی نهادهی

در تابستان ۲۰۰۶، جنگ ۳۳ روزه لبنان را با تخریب گسترده زیرساخت‌ها مواجه کرد. بازسازی سریع زیرساخت‌ها آغاز شد، اما به دلیل نبود بودت کارآمد، ضعف هماهنگی نهادهی و وابستگی زیاد به کمک‌های خارجی، فرایند پایدار ماند. بازسازی در لبنان به جای توسعه اقتصادی، به ابزار منازعات سیاسی و فساد تبدیل شد و فقدان برنامه‌ریزی صنعتی و شفافیت باعث از دست رفتن فرصت بازآفرینی اقتصادی شد. این تجربه نشان می‌دهد که بدون حکمرانی قوی، دسترسی به منابع مالی به توسعه پایدار نمی‌انجامد.

اوکراین پس از حمله روسیه (۲۰۲۲):

بازسازی در میانه جنگ و الگوی دیجیتال سازی

حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ باعث تخریب گسترده شهرها و زیرساخت‌ها شد و بازسازی کشور را پیچیده کرد. با وجود جنگ، دولت اوکراین تلاش کرد مدل نوینی از بازسازی را بر پایه دیجیتال سازی، شفافیت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی اجرا کند. ایجاد فرهنگ‌های شفاف مالی، توسعه دولت دیجیتال و پیوند دادن پروژه‌ها به تعهدات بین‌المللی برخی از اقدامات است. با این حال ناامنی، فرار سر مایه انسانی و تخریب زیرساخت‌های حیاتی مانع تسریع بازسازی در برخی مناطق شده است. این تجر به نشان می‌دهد حتی در شرایط جنگی، با اراده سیاسی، حمایت بین‌المللی و ظرفیت نهادهی می‌توان حکمرانی نوین را پایه‌گذاری کرد.

الزامات حکمرانی اقتصادی

سیاسی و صنعتی ایران در دوران پساجنگ

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نیاز به بازبینی ساختار و مسیر اقتصاد کشور را نشان داد. برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی، باید سیاست‌های صنعتی مقاوم و منعطف متمرکز بر تقویت زنجیره تأمین داخلی، کاهش وابستگی به واردات و ارتقای فناوری صنایع مادر تدوین شود. فاصله گرفتن از خام‌فروشی و تولید غیررقابتی و تعریف صنایع استراتژیک به عنوان پیشران اقتصاد و امنیت ملی ضروری است. همچنین، بازنگری در سیاست‌های حمایتی و تخصیص

مقاومت و اطاعت‌ناپذیری = هویت و کرامت ملی × اتحاد و انسجام داخلی × روایت ملی مذهبی

این یعنی سه عنصر «عزت ملی»، «انسجام ملی» و «حماسه‌های ملی و مذهبی» در کنار هم به فرمولی تبدیل می‌شوند که ایران را در برابر فشار خارجی مقاوم می‌سازد. برای مثال، همان‌طور که در دوران ۸ سال دفاع مقدس، مفهوم «ایستادگی» هم‌زمان هم انسجام داخلی را تقویت کرد و هم پیام بازدارندگی به دشمن داد، امروز نیز روایت «مقاومت و اطاعت‌ناپذیری» همان کارکرد را دارد و جامعه را از درون منسجم می‌سازد و به بیرون اعلام می‌کند که اراده ایران معامله‌پذیر نیست. به بیان دیگر، اگر بازی دوسطحی را راهبرد و نقشه راه بدانیم، معادله مقاومت و اطاعت‌ناپذیری همان موتور محرک این نقشه است؛ فرمولی که نشان می‌دهد چرا ایران، حتی در شرایط فشار، نه‌تنها دچار افتعال نمی‌شود، بلکه روایت جدیدی از عزت و امنیت خلق می‌کند. در پایان باید گفت، نباید سخنران رهبر معظم انقلاب را در سطح تیتروهای رسانه‌ای متوقف کرد زیرا پیام اصلی بیانات ایشان، بازتعریف نزاع ایران-آمریکا از پرونده‌های قابل چانه‌زنی به مسئله هویت و کرامت ملی است. در این چهارچوب، سپر همبستگی سه‌گانه، پشتوانه و ابزار اجرایی معادله مقاومت و اطاعت‌ناپذیری است و پیوند ملی و مذهبی با امام رضا(ع) و عاشورای حسینی، سرمایه نمادین لازم برای استمرار این مسیر را فراهم می‌کند. در واقع، دو محور مهم بیانات اخیر رهبر معظم انقلاب یعنی اتحاد مقدس و نقد نگاه ظاهر‌بینانه به مذاکره با آمریکا، شاید در ظاهر دو موضوع متفاوت، یکی ناظر به انسجام داخلی و دیگری به روابط خارجی برداشت شود؛ اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، در واقع دو قطعه از یک پازل واحد است که آینده راهبردی جمهوری اسلامی ایران را ترسیم می‌کند.

به‌عنوان جمع‌بندی، می‌توان گفت آینده نزاع ایران و آمریکا نه در اتاق‌های مذاکره بلکه در میدان هویت، عزت و انسجام ملی رقم خواهد خورد. این همان جایی است که معادله مقاومت و اطاعت‌ناپذیری عمل می‌کند و بازدارندگی ادراکی ایران را تقویت خواهد کرد. این خواش نشان می‌دهد که برای فهم سیاست خارجی ایران، نمی‌توان صرفاً با عینک منافع اقتصادی یا پرونده‌های مقطعی نگاه کرد؛ بلکه باید سطحی عمیق‌تر، یعنی سطح هویت و کرامت را در نظر گرفت و همین ارتقا به سطح نزاع هویتی است که اتحاد مقدس را ضروری و مذاکره را ناکافی می‌سازد.

به باور نویسنده، بازخوانی این محور کمتر مورد توجه قرار گرفته، نه‌تنها فهم بهتری از مواضع ایران به ما می‌دهد، بلکه می‌تواند برای پژوهشگران روابط بین‌الملل نیز نمونه‌ای از چگونگی تبدیل هویت و کرامت به متغیر اصلی سیاست خارجی، باشد.

طراحی مدل سیاستی برای بازسازی اقتصادی و صنعتی ایران در دوران پساجنگ

تجربه به نشان می‌دهد که بدون نقشه راه جامع و منطبق با شرایط محلی، بازسازی می‌تواند بحران‌ها و نابرابری‌ها را تکرار کند؛ بنابراین، تدوین مدل سیاستی منسجم که اتصال بین سطوح مختلف حکمرانی و الزامات اقتصادی، صنعتی، نهادهی و منطقه‌ای را برقرار کند ضروری است. مدل پیشنهادی بر سه ستون اصلی استوار است: تاب‌آوری ساختاری (مقاومت اقتصاد در برابر شوک‌ها)، شفافیت حکمرانی (تصمیم‌سازی پاسخگو و مبتنی بر داده) و مشارکت چندسطحی (فعال‌سازی ظرفیت دولت، بخش خصوصی و جامعه). اجرای این مدل نیازمند اراده سیاسی، هماهنگی نهادهی و تقویت سیستم‌های اجرایی است.

اجرای کلیدی مدل سیاستی بازسازی

مدل سیاسی پیشنهادی پنج محور اصلی دارد:

- بازطراحی سیاست صنعتی با تمرکز بر امنیت اقتصادی، فناوری، توسعه صنایع پیشرو مثل انرژی، فناوری اطلاعات و تقویت صنایع مناطق مرزی.
- ایجاد نهاد ملی بازسازی فرابخشی زیر نظر ریاست جمهوری با شورای عالی امنیت ملی برای هماهنگی سیاست‌ها و تخصیص منابع با نظارت عمومی.
- استفاده از ابزارهای نوین مالی داخلی و بین‌المللی شامل سرمایه‌گذاری مشترک، اوراق مشارکت، منابع صندوق توسعه ملی و همکاری با نهادهای بین‌المللی غیرغربی.
- توسعه «مناطق ویژه بازسازی» در استان‌های آسیب‌پذیر با معافیت‌های قانونی، تسهیلات ویژه و اولویت پروژه‌های تولیدی و زیرساختی.
- طراحی نظام ارزیابی داده‌محور و شفاف با شاخص‌های کمی و کیفی برای پایش دوره‌ای عملکرد بازسازی و انتشار گزارش‌های منظم.

بومی‌سازی مدل پیشنهادی

براساس اقتضات ایران

اگرچه مدل پیشنهادی بر اساس تجارب جهانی است، اما بومی‌سازی آن برای شرایط خاص ایران ضروری است؛ چراکه تحریم‌ها، شکاف اعتماد عمومی، تمرکزگرایی نهادهی و ملاحظات سیاسی-امنیتی چالش‌هایی مهم هستند. اجرای مدل در سه فاز زمان‌بندی می‌شود.

فاز نخست (۳-۶ ماه): تثبیت اقتصادی، راه‌اندازی نهاد ملی بازسازی و تنظیم

سیاست‌های فوری بازتوزیعی.

فاز دوم (۶-۱۸ ماه): اجرای پروژه‌های زیرساختی اولویت‌دار، تکمیل نقشه توسعه صنعتی و فعال‌سازی مناطق ویژه بازسازی. فاز سوم (۱۸ ماه به بعد): تثبیت سازوکارهای نوسانات اقتصادی، آسیب به سرمایه‌گذاری داخلی و بین‌المللی و ارتقای تاب‌آوری ساختاری.

دوران پساجنگ فرصتی تاریخی برای اصلاحات عمیق اقتصادی و صنعتی است که نیازمند اراده‌سیاسی، انسجام‌بخشگانی، مشارکت اجتماعی و حکمرانی شفاف است؛ در غیر این صورت ممکن است فرصت بازسازی به تهدید تبدیل شود.

جمع‌بندی

دوره پس از جنگ ۱۲ روزه، فرصتی بی‌نظیر برای اصلاحات عمیق اقتصادی و صنعتی در ایران است. این جنگ پیامدهایی نظیر نوسانات اقتصادی، آسیب به زنجیره تأمین صنعتی و تغییرات نهادهی بود که نیازمند بازطراحی سیاست‌های صنعتی مقاوم و حکمرانی مؤثر است. موفقیت در این مسیر، نیازمند اراده‌سیاسی، انسجام‌نخبگانی و مشارکت اجتماعی است. با الهام از تجارب موفق جهانی و اجرای یک مدل سیاستی بومی و هوشمند، می‌توان از این آزمون تاریخی سربلند بیرون آمد و پایه‌های یک ایران قوی‌تر، تاب‌آورتر و توسعه‌یافته‌تر را بنا نهاد. در غیر این صورت، فرصت بازسازی به تهدیدی برای تکرار بحران‌ها تبدیل خواهد شد.

فرهنگ‌نخبگان

روزنامه



چهارشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۴



شماره ۴۴۹۲



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۱۵